

## محوطه‌ی چهارروستایی: شواهدی از دوره‌ی باکون در سواحل شمالی خلیج فارس

محمدحسین عزیزی خرنقی

سرپرست بخش پیش‌ازتاریخ موزه ملی ایران

کمال‌الدین نیکنامی

استاد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

مرتضی خانی‌پور\*

پژوهشگر پسادکتری گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

Khanipoor.m@ut.ac.ir

مهسا طاهری

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی

شناسه‌ی دیجیتال (DOI): 10.22084/nbsh.2017.13235.1580

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۱۸

(از ص ۶۵ تا ۸۴)

### چکیده

با توجه به محدود بودن مطالعات باستان‌شناختی سیستماتیک و عدم شناخت تحولات فرهنگی سواحل شمالی خلیج فارس از دوران پیش‌ازتاریخ تا معاصر، انجام بررسی باستان‌شناختی ضروری است. محوطه‌های دوره‌ی پیش‌ازتاریخی اندکی در استان بوشهر و به صورت کلی در سواحل شمالی خلیج فارس شناسایی و مورد پژوهش‌های باستان‌شناختی قرار گرفته‌اند. محوطه‌ی چهارروستایی در شهرستان گناوه، یکی از معدود محوطه‌های پیش‌ازتاریخی شناسایی و کاوش شده در استان بوشهر که نخستین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی این محوطه در خرداد ۱۳۹۱ صورت پذیرفت. در این مقاله سعی گردید با معرفی و تحلیل یافته‌های حاصل از کاوش این محوطه در ابتدا تاریخ‌گذاری برای این محوطه صورت پذیرد، همچنین ساختارهای اقتصادی و اجتماعی ساکنان محوطه در طول دوران استقرار مشخص گردد، سپس جایگاه آن در برهمکنش‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای حوزه‌ی گسترش فرهنگ باکون تبیین گردد. نتایج به دست آمده گویای استقرار از هزاره‌ی پنجم قبل از میلاد و کاملاً قابل مقایسه با فرهنگ باکون میانی در این بخش از کرانه‌های شمالی خلیج فارس است. با توجه به کاوش‌های صورت گرفته و هم‌چنین پراکندگی سفال‌ها بر سطح، می‌توان چهارروستایی را استقرار فصلی و موقت مربوط به نیمه‌ی اول هزاره‌ی پنجم پیش از میلاد و مردمانی دانست که در فصول سرد از حوزه‌ی فرهنگی فارس به این منطقه کوچ می‌کرده‌اند. با توجه به پراکندگی مواد فرهنگی، احتمالاً در این محوطه گروه‌های به صورت واحدهایی که در یک زمان ولی با فواصلی باهم زندگی می‌کرده‌اند؛ همان‌گونه که امروزه در وارگه‌های عشایری مشاهده می‌شود، استقرار داشته‌اند. امروزه نیز استان بوشهر محل قشلاق ایل قشقایی بوده، به طوری که در موسوم قشلاق، این عشایر در تمامی نواحی استان بوشهر و در موسوم بیلاق در استان فارس مستقر می‌شوند.

**کلیدواژگان:** سواحل شمالی خلیج فارس، استان بوشهر، چهارروستایی، دوره‌ی باکون، استقرار فصلی.

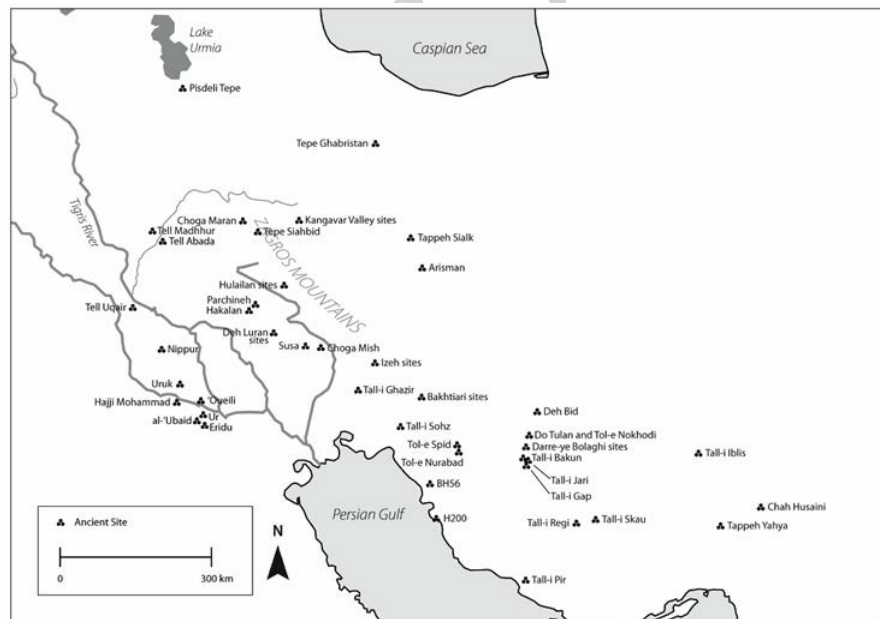
## مقدمه

باین‌که سال‌ها از کاوش‌های باستان‌شناختی در سواحل شمالی خلیج فارس می‌گذرد و با توجه به مطالعات صورت گرفته در این حوزه، هنوز مشکلات عمده‌ای در توالی گاهنگاری، دوره‌های استقرار و مسائل حل نشده بسیاری در باستان‌شناسی این منطقه وجود دارد. هم‌چنین تصویر واضح و روشنی از چگونگی زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی مردمان پیش‌ازتاریخ در دست نیست. بر مبنای مطالعات باستان‌شناختی که از سالیان دور در این بخش از ایران صورت گرفته بیشتر ادوار فرهنگی تاریخی و اسلامی مورد توجه و مطالعه شده است. مطالعات گسترده و دامنه‌دار در شهر تاریخی-اسلامی سیراف (بختیاری، ۱۳۵۳؛ معصومی، ۱۳۸۳؛ اسماعیلی جلودار، ۱۳۸۷؛ Whitehouse, 1974)، آثار باشکوه کاخ‌های هخامنشی (سرفراز، ۱۳۵۰، ۱۳۸۵؛ یغمایی، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴؛ ابراهیمی، ۱۳۸۶؛ کریمیان و همکاران، ۱۳۸۹) و محوطه‌ی ایلامی لیان (تل‌پی‌تل)، (پزارد، ۱۳۸۴)، همگی گویای جریان گسترده‌ی رونق زندگی در این دوره‌ها در بخش‌های شمالی خلیج فارس و نقش بی‌بدیل این سواحل در جذب گروه‌های انسانی و گسترش تجارت دریایی با نقاط مختلف، از جمله چین، هند و سواحل آفریقا غیرقابل انکار است (سرفراز، ۱۳۵۰؛ ۲۳؛ اسماعیلی جلودار، ۱۳۸۹؛ ۳۹۰). اقلیم خشک، رودخانه‌های شور و فصلی، گرما و رطوبت بالای هوا در اغلب ماه‌های سال، پوشش گیاهی اندک، شرایطی هستند که به شدت سکونت گروه‌های انسانی را در دوران پیش‌ازتاریخ در این منطقه با موانع جدی مواجه کرده بوده‌اند. هم‌اکنون نیز با وجود پیشرفت‌های عظیم تکنولوژیکی، تابستان در این خطه طاقت‌فرساست. طی بررسی‌های باستان‌شناسی صورت گرفته توسط توفیقیان و کارتر محوطه‌ی چهارروستایی با سفال‌های نخودی منقوش هزاره‌ی پنجم قبل‌ازمیلاد شناسایی شد (Carter et al., 2006). با توجه اهمیت شناخت برهمکنش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سواحل شمالی خلیج فارس در هزاره‌ی پنجم قبل‌ازمیلاد و تبیین تعاملات فرهنگی این منطقه به‌عنوان جنوبی‌ترین محوطه گسترش فرهنگ باکون با چشم‌اندازی متفاوت نسبت به ارتفاعات فارس، کاوش محوطه‌ی چهارروستایی در اولویت قرار گرفت.

مهمترین اهداف و سؤالات این پژوهش این است که آیا توالی استقرار این محوطه تنها مربوط به دوره‌ی باکون بوده و همچنین با توجه به تقسیم‌بندی دوره‌ی باکون به سه فاز قدیم، میانی و جدید؛ این محوطه هم‌زمان با کدام فاز دوره‌ی باکون شکل گرفته است؟ ساختار اقتصادی و اجتماعی مردمان ساکن در این محوطه چگونه بوده و همچنین تعاملات فرهنگی این منطقه با سایر حوزه‌های تحت نفوذ و گسترش فرهنگ باکون چگونه است؟ جهت پاسخ به این سؤالات محوطه‌ی چهارروستایی در سال ۱۳۹۱ ه.ش. توسط یکی از نگارندگان (عزیزی خرانقی) مورد کاوش قرار گرفت که در این مقاله سعی بر آن است تا با معرفی و تحلیل یافته‌های حاصل از یک فصل کاوش به تحلیل فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخی سواحل شمالی خلیج فارس و همچنین حوزه‌ی گسترش فرهنگ باکون و تعاملات فرهنگی آن پرداخته شود.

## محوطه‌ی چهارروستایی

محوطه‌ی چهارروستایی در ۲ کیلومتری شمال غربی روستایی به همین نام و در کنار امامزاده امیرالمؤمنین از توابع بخش حیات داود شهرستان گناوه قرار گرفته است (تصاویر ۱ و ۲). مختصات جغرافیایی این محوطه  $29^{\circ} 33' 12.3''$  N. و  $50^{\circ} 45' E$ . 44.5"، ارتفاع محوطه از سطح دریا در بلندترین قسمت ۳۰ متر بوده که بر روی تپه ماهورهایی از ماسه بادی بسیار سخت و متراکم قرار دارد و بخش‌های عمده‌ی آن به وسیله‌ی کشاورزان تسطیح و هموار شده و امروزه به عنوان زمین کشاورزی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بخش‌های جنوبی محوطه نیز امروزه در زیر جنگلی از درختانی کُر (Kur) قرار دارد که سالیان اخیر توسط وزارت جهاد کشاورزی کاشته شده است (تصویر ۳). جاده‌ی خاکی دسترسی محلی نیز دقیقاً از وسط محوطه گذشته و جاده‌ای نیز در بخش‌های شمالی آن، دقیقاً در کنار امامزاده امیرالمؤمنین عبور می‌نماید. رودخانه‌ی شور تنها رودخانه‌ی تقریباً فصلی نزدیک این محوطه از ۴/۵ کیلومتری غرب آن عبور می‌کند. محوطه‌ی چهارروستایی در سال ۱۳۸۴ شناسایی و با نام



▶ تصویر ۱. نقشه‌ی پراکندگی محوطه‌های هزاره‌ی پنجم با سفال‌های نخودی منقوش (Weeks et al. 2010: 247, fig. 16,1)



▶ تصویر ۲. موقعیت جغرافیایی و تصویر ماهواره‌ای محوطه‌ی چهارروستایی (Google Earth, 2017)



تصویر ۳. نمایی کلی از محوطه‌ی چهار روستایی (نگارندگان، ۱۳۹۱). ◀

BH56 (تصویر ۱) ثبت و معرفی گردید (Carter et al., 2006). هم‌چنین این محوطه را «حکیمه بارگاهی» مورد بررسی سطحی قرار داده است (بارگاهی، ۱۳۹۱). با توجه به اهمیت شناخت فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخی سواحل شمالی خلیج فارس، کاوش این محوطه در دستور کار قرار گرفت؛ کاوش باستان‌شناسی آن در سال ۱۳۹۱ به سرپرستی محمدحسین عزیزی خرنقی (عزیزی خرنقی، ۱۳۹۱؛ عزیزی خرنقی و همکاران، ۱۳۹۳) صورت پذیرفت.

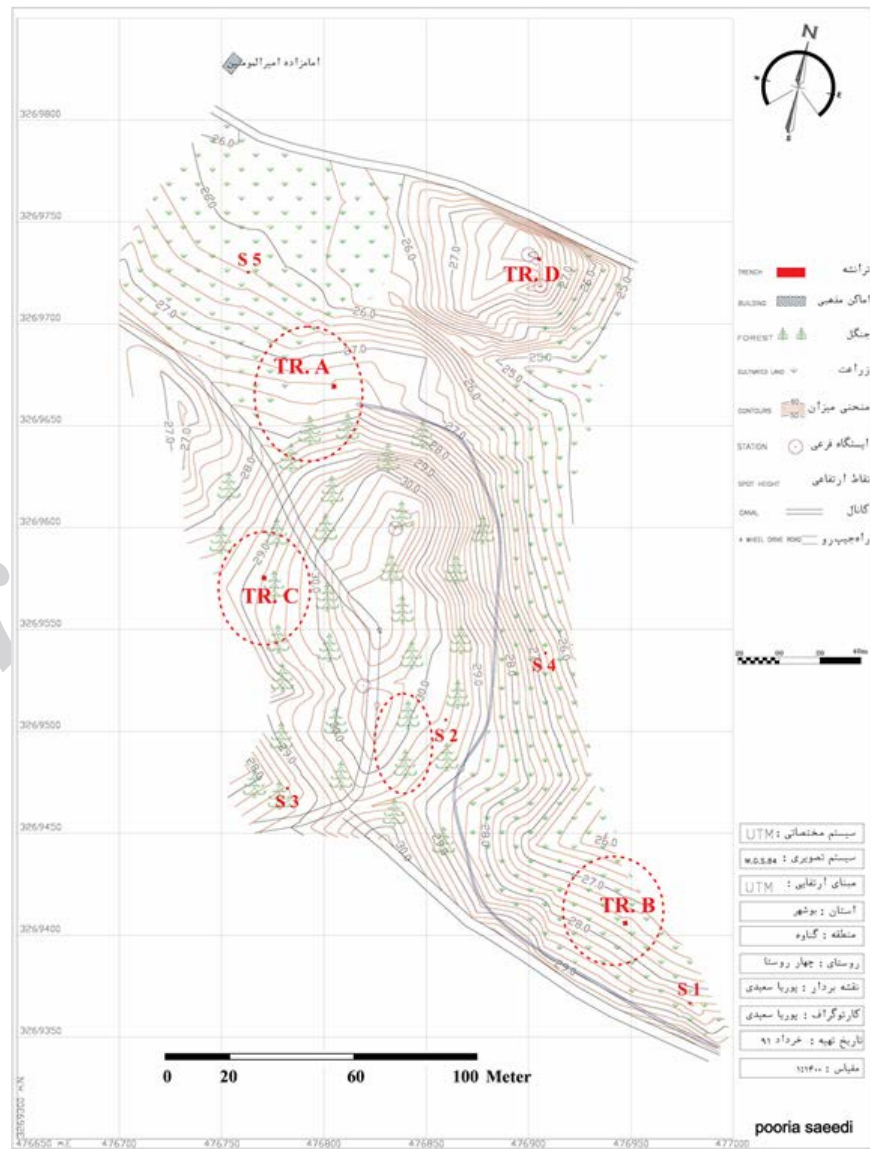
در کاوش‌های صورت‌گرفته در این محوطه چهار گمانه با ابعاد ۲×۲ متر در جهات اصلی با نام‌های A تا D کاوش گردید (تصویر ۴). هم‌چنین پنج گمانه با نام‌های ۱ تا ۵ به ابعاد ۱×۱ متر در بخش‌های مختلف محوطه که آثار سفال سطحی دیده می‌شد، به منظور تعیین حریم کاوش و نتایج حاصل از آن گویای پراکندگی آثار سطحی در محدوده‌ی ۷ هکتاری است. گفتنی‌ست که کل این هفت هکتار دارای نهشته‌های فرهنگی نیستند، بلکه در چند نقطه از آن پراکنش مواد فرهنگی دیده می‌شود. در ادامه به توصیف گمانه‌های کاوش شده و مواد فرهنگی به دست آمده پرداخته خواهد شد.

**گمانه‌ی A:** این گمانه با ابعاد ۲×۲ متر و در جهات اصلی جغرافیایی تقریباً در بخش مرکزی محوطه‌ی چهارروستایی ایجاد و تا عمق حدود ۱۲۰ سانتی‌متر کاوش گردید (تصاویر ۴ و ۵). با توجه به بافت و رنگ خاک چهار کانتکست تشخیص داده شد که از سه کانتکست به ضخامت حدود ۶۰ سانتی‌متر مواد فرهنگی به دست آمد؛ کانتکست آخر معرف خاک بکر در این گمانه است. به‌طور کلی، تعداد ۱۹۵ قطعه سفال از این گمانه به دست آمد که ۶۷ درصد سفال‌ها نخودی ساده (۱۲۷ قطعه) و ۳۳ درصد نخودی منقوش (۶۸ قطعه) هستند. این سفال‌ها بیشتر شامل قطعات بدنه‌ی ساده و منقوشی را دربر می‌گیرند که دارای نقوش هندسی ساده هستند. در برخی موارد آثار حرارت زیاد نیز در این مجموعه قابل مشاهده است. هم‌چنین از این گمانه تعداد ۱۸ قطعه ابزار سنگی از جنس سنگ چرت به رنگ‌های کرم، خاکستری روشن و تیره و قهوه‌ای روشن و تیره به دست آمده که شامل ۹ قطعه تیغه، ۵ قطعه ریزتیغه، ۱ تراشه و ۲ قطعه دورریز هستند. تمامی این ابزارها شکسته و ناقص هستند. از دیگر یافته‌های فرهنگی این گمانه دو شیء سنگی گرد شده، شکسته و ناقصی از جنس سنگ‌های رسوبی بود که یک سطح آن‌ها کاملاً صاف و صیقلی شده و بخش دیگر آن ناهموار است (تصویر ۱۱).

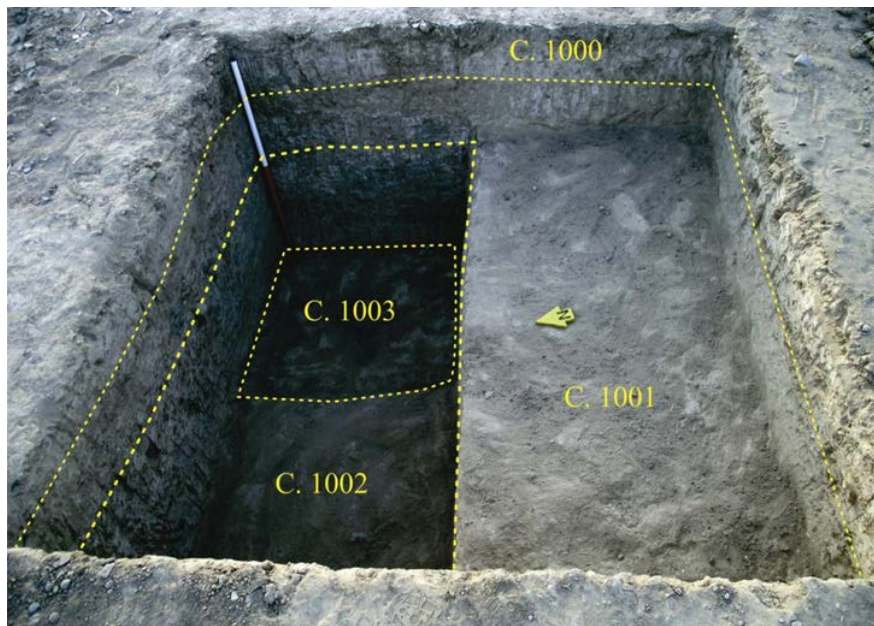
**گمانه‌ی B:** این گمانه با ابعاد ۲×۲ متر و در جهات اصلی جغرافیایی در گوشه‌ی جنوب‌شرقی محوطه‌ی چهارروستایی ایجاد (تصویر ۴) و تا عمق ۱۰۲ سانتی‌متر مورد



کاوش قرار گرفت. با توجه به بافت و رنگ خاک سه کانتکست تشخیص داده شد که از دو کانتکست آن به ضخامت حدود ۴۸ سانتی متر مواد فرهنگی به دست آمد، کانتکست آخر نیز معرف خاک بکر در این گمانه است. به طور کلی تعداد ۳۶۳ قطعه سفال از این گمانه به دست آمد که ۷۷ درصد سفال‌ها نخودی ساده (۲۸۱ قطعه) و ۲۳ درصد نخودی منقوش (۸۲ قطعه) هستند. این سفال‌ها بیشتر شامل قطعات بدنه‌ی ساده و منقوشی را دربر می‌گیرند که دارای نقوش هندسی ساده هستند. هم‌چنین از کاوش‌های صورت‌گرفته در این گمانه تنها یک عدد تیغه‌ی سنگی از جنس چرت قهوه‌ای رنگ با کورتکس به دست آمد که بر روی آن، آثار توش دیده می‌شود. از دیگر یافته‌های فرهنگی این گمانه، ۴ شیء سنگی است که با شماره‌های مختلف ثبت شد. این یافته‌های سنگی تقریباً کروی از جنس سنگی‌های رسوبی، سفیدرنگ و شکسته و ناقص است که بر روی آن آثار ساییدگی و ضربه دیده می‌شود.



► تصویر ۴. توپوگرافی و محل قرارگیری گمانه‌ها در محوطه‌ی چهارروستایی (نگارندگان، ۱۳۹۱).



تصویر ۵. نمای کلی گمانه‌ی ۱ (نگارندگان، ۱۳۹۱).

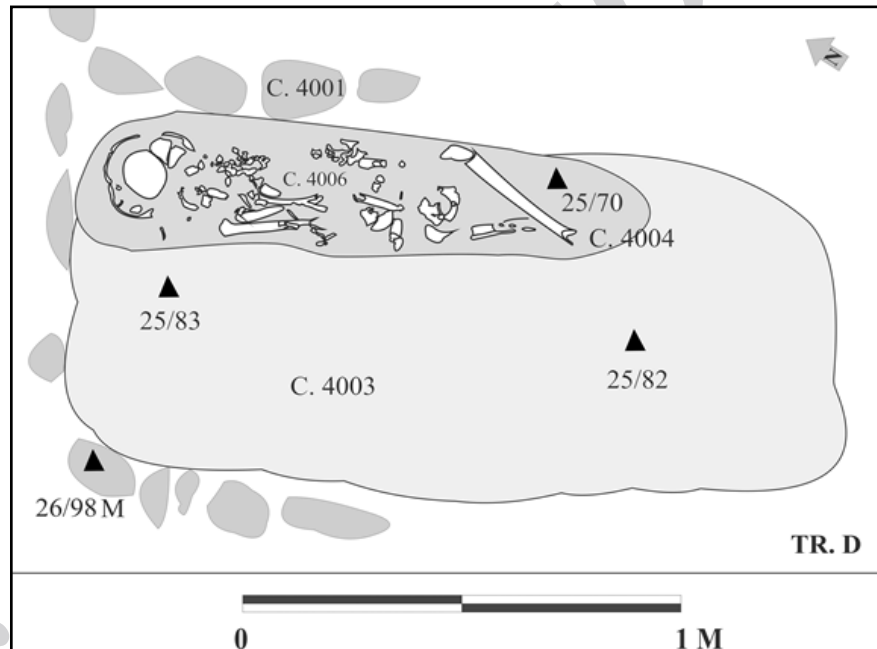
**گمانه‌ی C:** این گمانه با ابعاد ۲×۲ متر و در جهات اصلی جغرافیایی در حاشیه‌ی جنوب غربی محوطه‌ی چهارروستایی ایجاد (تصویر ۴) و تا عمق ۷۰ سانتی متر مورد کاوش قرار گرفت. با توجه به بافت و رنگ خاک سه کانتکست تشخیص داده شد که از دو کانتکست آن به ضخامت حدود ۴۰ سانتی متر مواد فرهنگی به دست آمد، کانتکست آخر نیز معرف خاک بکر در این گمانه است. به طور کلی تعداد ۲۱۶ قطعه سفال از این گمانه به دست آمد که ۵۰ درصد سفال‌ها نخودی ساده (۱۰۹ قطعه) و ۵۰ درصد نخودی منقوش (۱۰۷ قطعه) هستند. این سفال‌ها بیشتر شامل قطعات بدنه‌ی ساده و منقوشی را دربر می‌گیرند که دارای نقوش هندسی ساده هستند. هم‌چنین از کاوش‌های صورت گرفته در این کانتکست به طور کلی تعداد ۴۲ قطعه ابزار سنگی شامل قطعه شامل ۲۰ تیغه سنگی (برروی بسیاری از این تیغه‌های آثار توش دیده می‌شود)، ۶ قطعه ریز تیغه، ۱۲ تراشه و ۴ قطعه دورریز به دست آمده است. این ابزارها از جنس سنگ چرت در رنگ‌های کرم، قهوه‌ای، خاکستری، متمایل به صورتی و سیاه ساخته شده‌اند. از دیگر یافته‌های فرهنگی این گمانه سردوک شکسته سفالی می‌توان نام برد (تصویر ۸) که نمونه‌های مشابه آن پیش از این، از دیگر محوطه‌های هم‌دوره از جمله، تل گپ (Egami & Sono, 1962)، تل باکون (Alizadeh, 2006) و تپه رحمت‌آباد (عزیزی خرائقی و همکاران، ۱۳۹۱؛ Azizi Kharanaghi et al., 2013) گزارش شده است.

**گمانه‌ی D:** این گمانه در گوشه‌ی شمال شرقی محوطه برروی تپه‌ای کوچک که جاده‌ی دسترسی روستایی آن را به دو بخش تقسیم کرده، قرار دارد (تصویر ۴). این بخش از محوطه دربردارنده‌ی گورستان قدیمی اسلامی است که با توجه به مصاحبه‌هایی که با افراد محلی و مالک زمین صورت گرفت، هیچ‌کدام از وجود آن اطلاعی نداشتند. جهت اطمینان از دوره‌ی تاریخی این گورستان کوچک که فقط آثار ۴ قبر برروی آن دیده می‌شود، یکی از قبور مورد کاوش قرار گرفت. بدین منظور

گمانه‌ای با ابعاد  $2 \times 1$  متر با جهت شمالی شرقی-جنوب غربی ایجاد و کاوش شد. به طور کلی تعداد ۸ کانتکست مختلف در این گمانه شناسایی و کاوش شد. ساختار گور بدین صورت است که پس از حفر زمین به عمق حدود ۱۲۰ سانتی متر جسد را درون قبر گذاشته و بر روی آن چندتخته سنگ قرار داده و سپس روی آن را با خاک پوشانده‌اند. در این گور اسکلتی قرار گرفته که با وجود متأخر بودن زمان مرگ و تعلق آن به دوران اسلامی، کاملاً تخریب و مضطرب شده است. تعیین جنسیت آن به دلیل از بین رفتن استخوان‌ها و مجموعه مقدور نبود. این اسکلت بر روی بازوی راست خود خوابیده و زانوهای اندکی به طرف داخل جمع شده بودند و صورت به سمت قبله (تقریباً جنوب غربی) قرار داشت. ابعاد کلی که این اسکلت  $90 \times 25$  سانتی متر و هیچ‌گونه شی فرهنگی از این گور به دست نیامد (تصاویر ۶ و ۷).



▲ تصویر ۶. اسکلت یافت شده در گمانه‌ی D (نگارندگان، ۱۳۹۱).



▶ تصویر ۷. پلان تدفین کاوش شده‌ی محوطه‌ی چهارروستایی (نگارندگان، ۱۳۹۱).

### یافته‌های کاوش

طی کاوش‌های صورت گرفته در محوطه، یافته‌های فرهنگی شامل: سفال، ابزارسنگی و سنگ ساب به دست آمد که در ادامه به توصیف آن‌ها پرداخته خواهد شد.

**سفال:** در کاوش‌های صورت گرفته در نخستین فصل گمانه‌زنی و کاوش محوطه‌ی پیش از تاریخی چهارروستایی که در چهار گمانه (A, B, C & D) در نقاط مختلف محوطه کاوش گردید، ۷۷۴ قطعه سفال به دست آمد. البته قابل ذکر است که گمانه‌ی D همان‌گونه که توضیح داده شد، هیچ‌گونه سفالی شناسایی نگردید. از گمانه‌ی A تعداد ۱۹۵ قطعه، گمانه‌ی B تعداد ۳۶۳ قطعه و گمانه‌ی C تعداد ۲۱۶ قطعه سفال به دست آمد.



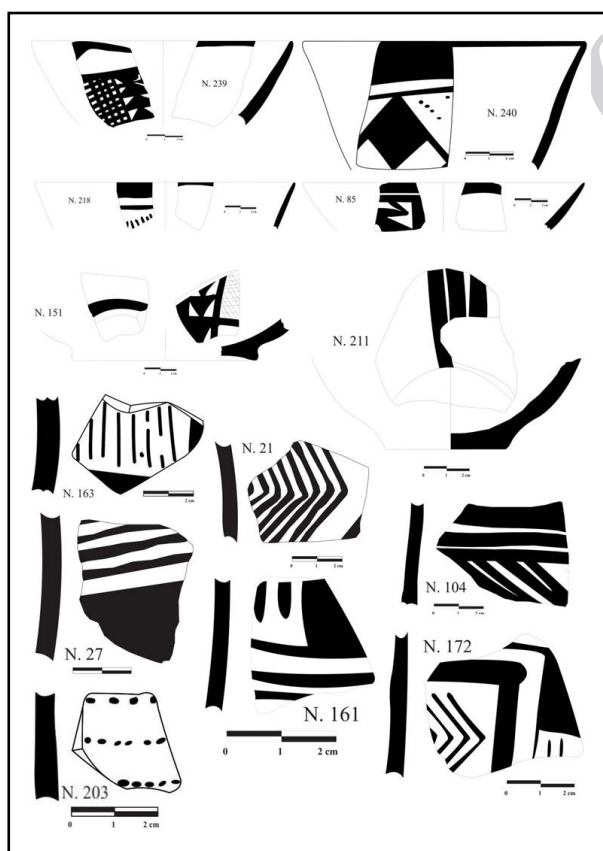
▲ تصویر ۸. سردوک سفالی به دست آمده از گمانه‌ی ۳ (نگارندگان، ۱۳۹۱).

بر روی محوطه‌ی نسبتاً وسیع چهارروستایی، تمرکز پراکندگی سفال‌ها تنها در چند بخش دیده می‌شد که در سه محل گمانه‌های A, B & C بیشترین تمرکز وجود داشت و به همین دلیل تصمیم به ایجاد گمانه‌ها در این بخش‌ها گرفته شد (تصویر ۴)؛



جدول ۱. مشخصات سفال‌های شاخص محوطه‌ی چهارروستایی (نگارندگان، ۱۳۹۱).

مقایسه	کیفیت ساخت	آمیزه	میزان پخت	محل نقش	نقش	رنگ	تکنیک ساخت	ضخامت MM	قطر MM	وزن قطعه	شماره سفال	نگارنده
	ظریف	معدنی	کافی	هر دو	هندسی	نخودی	دست ساز	4	150	لیه	239	A
Egami and Sono 1962, fig 17, No. 10. عزیزی ۱۳۸۸: ۳۰۷، شماره، ۴۱۰۳	ظریف	معدنی	کافی	خارج	هندسی	نخودی	دست ساز	3	120	لیه	240	A
Potts and Rustaei 2006, fig.3.89, No. 1123	ظریف	معدنی	کافی	خارج	هندسی	نخودی	دست ساز	2	190	لیه	218	c
	ظریف	معدنی	کافی	هر دو	هندسی	نخودی	دست ساز	4	-	لیه	85	B
	ظریف	معدنی	کافی	هر دو	هندسی	نخودی	دست ساز	6	110	کف	151	c
عزیزی ۱۳۸۸: ۳۱۳، شماره، ۵۶۸۴	متوسط	معدنی	کافی	خارج	هندسی	نخودی	دست ساز	8	60	کف	211	c
Egami and Sono 1962, fig 13, No. 5-6	متوسط	معدنی	کافی	خارج	هندسی	نخودی	دست ساز	8	-	بدنه	163	c
Goff 1963, fig. 11, No.11 Bernbeck et al 2010, fig.6.2, No. 6.22	ظریف	معدنی	کافی	خارج	هندسی	نخودی	دست ساز	6	-	بدنه	21	A
Egami and Sono 1962, fig 24, No. 3. Potts and Rustaei 2006, fig.3.94, No. 976	ظریف	معدنی	زیاد	خارج	هندسی	نخودی	دست ساز	4	-	بدنه	104	B
Potts and Rustaei 2006, fig.3.89, No. 1121. De Miroschedjii 1973, fig. 4, No. 23	ظریف	معدنی	کافی	خارج	هندسی	نخودی	دست ساز	6	-	بدنه	27	A
عزیزی ۱۳۸۸: ۳۱۴، شماره، ۵۹۶۳	ظریف	معدنی	کافی	خارج	هندسی	نخودی	دست ساز	4	-	بدنه	203	c
	ظریف	معدنی	کافی	خارج	هندسی	نخودی	دست ساز	3	-	بدنه	161	c
عزیزی ۱۳۸۸: ۳۷۸، شماره، ۵۵۶۱	ظریف	معدنی	کافی	خارج	هندسی	نخودی	دست ساز	5	-	بدنه	172	c



▲ تصویر ۱۰. طرح نمونه سفال‌های شاخص محوطه‌ی چهارروستایی (نگارندگان، ۱۳۹۱).



▲ تصویر ۹. نمونه سفال‌های محوطه‌ی چهارروستایی (نگارندگان، ۱۳۹۱).



که این سفال‌ها تحت‌عنوان سفال‌های نوع باکون معرفی می‌شوند. به صورت کلی می‌توان سفال به دست‌آمده از این محوطه را در دو دسته اصلی سفال‌های نخودی ساده (Simple Buff) و سفال‌های نخودی منقوش (Black on Buff) تقسیم‌بندی نمود که هرکدام به سه بخش ظریف، متوسط و خشن تقسیم شده‌اند. سطح ظروف به خوبی صاف و صیقل شده و رنگ نقش آن از قهوه‌ای روشن متمایل به قرمز تا سیاه متغیر هستند. موتیف‌ها و نقوش روی سفال‌ها تنوع چندانی ندارد، برخی از موتیف‌ها به صورت زیگزاگ با نقش منفی هستند؛ به طوری که حالت موتیف‌ها به رنگ روشن متمایل به مات درآمده‌اند. از دیگر موتیف‌ها، نقوش لوزی‌شکلی است که با طرح‌های سه‌گوش پُر شده است که در دوره‌ی باکون بسیار فراوان روی سفال‌ها به کار رفته است. استفاده از این سبک بر روی سفال‌های چهارروستایی رواج زیادی داشت. هیچ نمونه نقش حیوانی، گیاهی یا انسانی در این مجموعه وجود ندارد. گِل سفال‌ها به خوبی ورز داده شده و آمیزه‌ی آن‌ها بیشتر شن بسیار نرمی است، سفال‌ها در کوره‌های پیشرفته تولید و عموماً دارای پخت مناسبی هستند. سفال‌های دوره‌ی باکون چهارروستایی عموماً دست‌ساز بوده و رنگ‌های نقوش شامل سیاه و قهوه‌ای است که این تنوع رنگی به خاطر نحوه و میزان حرارتی که سفال پخته شده، وابسته است نه این که از رنگ‌های مختلف، عمداً استفاده شده باشد. نکته جالب این که در این مجموعه‌ی سفالی برخی نمونه‌ها در اثر حرارت زیاد کاملاً از حالت اصلی خود خارج شده و تقریباً ذوب شده‌اند که یکی از دلایلی که برای تولید محلی سفال مطرح می‌شود، حضور سفال‌هایی با حرارت زیاد و دفرمه شده در محوطه است، ولی در هیچ‌یک از گمانه‌ها و بررسی‌های دقیقی که در سطح محوطه در طول زمان حفاری انجام شد، هیچ نشانه‌ای از وجود کوره تولید سفال شناسایی نگردید. فرم سفال‌های این دوره متنوع و شامل لیوان‌های بلند، کاسه‌های کوچک و بزرگ دهانه‌باز، خمره‌های کوچک و فنجان می‌شود. به جز کاسه‌های دهانه‌باز، نقش در خارج از ظرف و یک سوم بالایی ظروف، ایجاد شده است. در بین سفال‌ها، سفال‌های با آمیزه کاه که جزو سفال‌های خشن طبقه‌بندی می‌شوند وجود دارد. این دسته از سفال‌ها از لحاظ فرم دارای بدنه‌ی کروی هستند که به نظر می‌رسد این دسته از سفال‌ها در کوره‌ی باز و با حرارت پایین پخته شده‌اند، این دسته از سفال‌ها را می‌توان به عنوان ظروف آشپزخانه‌ای طبقه‌بندی کرد. سفال‌های نخودی منقوش (Black on Buff or Red on Buff) به دست‌آمده از لایه‌های فرهنگی این محوطه قابل مقایسه با دیگر محوطه‌های کاوش شده معرف فرهنگ باکون (Petrie, 2011, 2013: 127-128) همانند تل‌گپ (Egami & Sono, 1962)، تل نخودی (Goff, 1963, 1964)، تل نورآباد ممسنی (Potts & Roustaei, 2006; Weeks et al., 2010)، تپه رحمت‌آباد (عزیزی خرائقی ۱۳۸۶، عزیزی خرائقی و همکاران، ۱۳۹۱، ۱۳۹۳؛ Azizi Kharanaghi et al., 2013، Bernbeck et al., 2005)، تل میان‌رود در دشت ابرج (زارع و ابوالاحرار، ۱۳۸۹)، تپه مهرعلی فارسی در شهرستان اقلید (سرداری، ۱۳۹۰؛ Sardari et al., 2011: 13-16)، تل پیر (Askari, 2008)، تل بشی (Chaverdi et al., 2010)، محوطه‌های هم‌زمان (Berenbek et al., 2010)، کاوش شده در تنگ بلاغی (کرمی، ۱۳۹۳؛ Helwing & Seyedin, 2007, 2010)، تپه

مش‌کریم (سرداری و طاهری، ۱۳۹۴؛ طاهری، ۱۳۹۴) و به‌صورت کلی قابل‌مقایسه با دوره‌ی باکون میانه است؛ هرچند در این مجموعه سفال‌هایی با نقوش مشابه با دوره‌ی باکون قدیم نیز دیده می‌شود که بیشتر بیانگر تداوم طولانی مدت سنت‌های سفالی در دوره‌ی باکون می‌باشد (تصاویر ۹ و ۱۰؛ جدول ۱).

### یافته‌های سنگی

در این پژوهش یافته‌های سنگی به دو گروه «صنایع سنگی» و «ادوات سنگی» تقسیم شده است. اساس این تقسیم‌بندی مبتنی بر تولید و آماده‌سازی این یافته‌هاست. برخلاف صنایع سنگی که به‌صورت کلی با روش‌های ضربه‌ای و فشاری ساخته شده، ادوات سنگی اشیایی را شامل می‌شوند که با روش صیقل دادن، کوبیدن، سائیدن و حتی بعضاً ضربه‌زدن و سوراخ‌کردن تولید شده و شکل‌گرفته‌اند (Ebeling and Rowan 2004: 108). چنین یافته‌هایی طی کاوش محوطه‌ی چهارروستایی به‌دست آمد که شامل سنگ‌ساب، دستاس و کوبنده بود. مواد خام به‌کاررفته در ساخت این ادوات سنگی از سنگ آهک است که از حداقل خردگی و فرسایش در زمان استفاده برای آسیاب و آماده‌سازی بقایای گیاهی را دارد. از دو گمانه‌های A و B دو سنگ‌ساب به‌دست آمد و وجه مشخصه‌ی این دو سنگ‌ساب فقدان هرگونه تورفتگی در سطح آن است که تحت‌عنوان سنگ‌ساب‌های مسطح تقسیم‌بندی شده‌اند. از دیگر ادوات سنگی به‌دست آمده، کوبنده‌های سنگی بوده که از گمانه‌ی B به‌دست آمد. این کوبنده در واقع همان قلوه‌سنگ‌های بستر رودخانه بوده که جهت کوبیدن و یا خرد کردن به‌کاررفته و لذا در روی بخشی از سطح آن آثار ضربه و استفاده دیده می‌شود. هم‌چنین از دو گمانه‌ی A و B سه دستاس سنگی کشف شد، در حقیقت این ادوات بخش متحرک و بالایی که به‌صورت گوی مانند بوده و اغلب بر روی سنگ‌ساب مورد استفاده قرار می‌گرفته است. دستاس‌ها را به دو دسته‌ی دیسکی‌شکل و غلتکی‌شکل می‌توان تقسیم نمود. دستاس‌های دیسکی‌شکل بر روی سطح آن آثار ساییدگی دیده می‌شود و در دستاس‌های غلتکی‌شکل بر سطح‌های مختلف آن آثار ساییدگی دیده می‌شود. در مورد کارکرد این ادوات سنگی نظرات گوناگونی وجود دارد، اما اکثراً معتقدند که بین میزان استفاده از دستاس و سنگ‌ساب و از طرفی سطح کشاورزی و تولید غذا ارتباطی تأمل برانگیز وجود دارد (دارابی، ۱۳۹۵: ۱۷)؛ اگرچه در برخی از محوطه‌ها مانند تپه سراب (McDonald, 1979: 305)، تپه چغاگلان (Conard & Zeidi, 2013: 371)، تپه قصر احمد (عزیزی خرائقی، ۱۳۹۰) و محوطه‌ی هرمنگان بوانات (خانی‌پور و همکاران، ۱۳۹۵) آثار رنگ قرمز گل‌آخرا بر روی سنگ‌ساب‌ها و دستاس‌ها دیده می‌شود، می‌توان کاربرد چندگانه‌ای برای این ادوات در نظر گرفت (دارابی، ۱۳۹۵)، اما به‌نظر می‌رسد ادوات سنگی به‌دست آمده از محوطه‌ی چهار روستایی بیشتر برای خرد و نرم کردن مواد غذایی استفاده شده است.



▲ تصویر ۱۱. ادوات سنگی به‌دست آمده از محوطه‌ی چهارروستایی (نگارندگان، ۱۳۹۱).

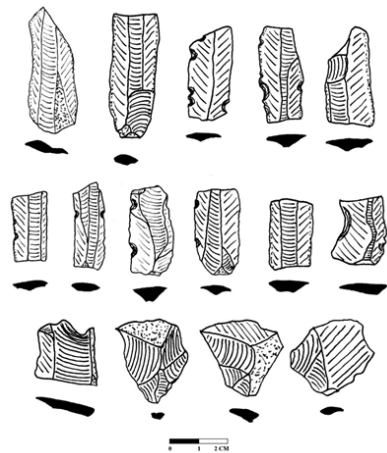
### صنایع سنگی

با توجه به‌دست آمدن حجم زیادی مصنوعات سنگی از دوره‌ی باکون، مصنوعات سنگی

چندان مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته است. مطالعه‌ی مصنوعات سنگی می‌تواند اطلاعات زیادی، از جمله سنت‌های فن‌آوری خاص و اقتصاد معیشتی تخصصی را فراهم آورد. انتظار می‌رود تجزیه و تحلیل مصنوعات سنگی به روشن شدن فرایندهای فرهنگی در اوایل باکون و دیدگاه‌های مختلفی که از طریق تحقیقات بر روی سفال و بقایای فرهنگی این دوره به دست آمده‌اند، کمک کند. با توجه به این‌که در حال حاضر وضعیت مطالعات مربوط به مصنوعات سنگی در دوره‌ی مس و سنگ در منطقه‌ی زاگرس ناکافی است، برای رسیدگی مستقیم به این موضوع اولین گام ضروری شامل تعریف مجموعه‌های سنگی این دوره، ارزیابی تنوع آن‌ها و قرار دادن آن‌ها در یک چارچوب فرهنگی زمانی مناسب است. توجه به مصنوعات سنگی دوره‌ی باکون و مطالعه‌ی آن‌ها اخیراً در دو محوطه‌ی تپه مهرعلی (سرداری زارچی و دیوارگر، ۱۳۹۱)، تپه رحمت‌آباد (Nishiaki et al., 2013) و تپه مش‌کریم سمیرم (Nishiaki et al., in press) صورت پذیرفته است. چهارروستایی یک محوطه‌ی تک دوره‌ای بوده که فرصتی را برای تعریف مجموعه‌ی سنگی خود بدون امکان مخلوط کردن این مواد فرهنگی با مواد فرهنگی از دوره‌های دیگر فراهم می‌کند.

طی کاوش صورت گرفته در مجموع ۶۱ نمونه ابزار سنگی کشف شد که شامل ۳۰ عدد تیغه (۴۹ درصد)، ۱۱ عدد ریز تیغه (۱۸ درصد)، ۱۳ عدد تراشه (۲۱ درصد) و ۷ عدد دوریز (۱۲ درصد) است، اندازه‌ی طول تیغه کامل بین ۳۶ تا ۶۴ میلی‌متر و عرض آن‌ها ۶ و ۱۴ میلی‌متر است که در بیشتر آن‌ها روتوش دیده می‌شود. تکنیک ساخت ابزارها بدون شک محصول تراشه برداری فشاری بوده، در حالی که به نظر می‌رسد مقدار کمی از تیغه‌ها به روش ضربه مستقیم جدا شده باشند. از نظر تکنولوژی، مجموعه‌ی سنگی نشان‌دهنده‌ی یک صنعت تیغه‌ای بوده که تراشه برداری در آن از طریق فشاری انجام شده است. استفاده‌ی غالب از تراشه برداری فشاری برای تولید تیغه یک صفت مشخصه برای مِلفاتیان / پسا مِلفاتیان است (Nishiaki, 2017). حضور قابل ملاحظه‌ای از رواج عناصر داسی شکل در دوره‌ی باکون نشان‌دهنده‌ی افزایش قابل توجهی به کشاورزی در اقتصاد معیشتی این دوره است.

جنس اکثر مصنوعات سنگی چرت بوده که چندین قطعه نیز از سنگ آهک در میان مجموعه وجود دارد. رنگ‌های ظاهری آن‌ها کرم، قرمز مایل به قهوه‌ای، قرمز مایل به خاکستری، سبز و یا خاکستری مایل به سبز است. نبود سنگ مادرها و برداشته برداری‌های نشان می‌دهد که ساخت مصنوعات احتمالاً در این محل انجام نمی‌شده است. به دلیل نبود اطلاعات دقیق درباره‌ی توزیع محلی از برون‌زدگی‌های چرت، نمی‌توان گفت منابع استفاده شده‌ی چرت این مجموعه از خود منطقه تأمین شده یا از فارس به این محل آورده شده است.



▲ تصویر ۱۲. طرح نمونه مصنوعات سنگی محوطه‌ی چهارروستایی (نگارندگان، ۱۳۹۱).

**کوچ‌روی و نیمه یکجانشینی در زاگرس و محوطه‌ی چهارروستایی**  
با توجه به کاوش صورت گرفته در محوطه‌ی چهارروستایی و مواد فرهنگی به دست آمده به نظر می‌رسد که این محوطه مربوط به مردمانی کوچ‌رو در هزاره‌ی پنجم قبل از میلاد بوده است که در فصولی از سال در این محل مستقر می‌شده‌اند. جهت تحلیل

بهبتر ساختار اجتماعی-اقتصادی این محوطه نیاز است تا به مقوله‌ی جوامع کوچ‌رو و کوچ‌روی در زاگرس پرداخته شود تا بتوان کارکرد محوطه را بهتر تبیین نمود. پیرامون جوامع کوچ‌نشین در ایران از قرن ۱۹ م. شواهد قوم‌نگاری و مشاهدات شخصی از ریشه‌ی عمیق این نوع از معیشت در ارتفاعات زاگرس اشاره دارد (Alden, 2013, 2015: 996; Hole, 1978, 1979; Alizadeh, 1988, 2006, 2010; Edelberg, 1966; Wright, 1987; Feilberg, 1944; Mortensen, 1993; Abdi, 2003). آلدن، علیزاده و سامنر از نقش گسترده‌ی این جوامع در شکل‌گیری اتحادیه‌ی ایلام در فارس و زاگرس صحبت به میان می‌آورند و معتقد هستند که قدرت اقتصادی جوامع تماماً کوچ‌رو عامل بروز چنین اتحادیه‌هایی شده است (Alizadeh, 2010; Alden, 2009, 2013). بهتر است برای درک بهتر این پدیده ابتدا تعریفی جامع از آن داشته باشیم. دیکشنری آکسفورد در مورد تعریف کوچ‌روی تعریفی جامع ارائه می‌دهد: شماری از مردم که از یک مکان به مکان دیگر به منظور یافتن مراتع سرسبز برای حیوانات خود سفر می‌کنند و خانه‌ی دائمی ندارند (Hornby, 1995: 786). اگر چه این تعریف تنها برای خاور نزدیک نیست، اما به نظر می‌رسد کامل‌ترین تعریف باشد؛ این شیوه به عنوان شیوه‌ی ثانویه‌ی امرار معاش معرفی می‌شود. براساس تعریف گفته شده از جوامع کوچ‌رو آن‌ها مدام در مسیرهایی مشخص در حال حرکت هستند. همین ویژگی باعث شده است تا شناسایی استقرارگاه‌های این جوامع بسیار دشوار باشد (Cribb, 1991a, b; Edelberg, 1966-67). با این حال، فرانک هول با توجه به ساختار فرهنگی و معیشتی جوامع نیمه‌یکجانشین چندین ویژگی مهم را برای شناسایی محوطه‌های مربوط به جوامع نیمه‌یکجانشین معرفی می‌کند (Hole, 1978, 1979). با توجه به تعاریف و ویژگی‌های ارائه شده برای استقرارهای موقت، می‌توان گفت ویژگی‌هایی نظیر: نزدیکی به راه‌های ارتباطی، نزدیکی به مراتع بدون توجه به منابع آب دائم مانند رودخانه و نیز زمین‌های قابل کشت، ضخامت کم نهشته‌ها می‌توان چهارروستایی را استقرار موقت و فصلی دانست که مردمان دوره‌ی باکون زمستان‌های خود را در این منطقه سپری می‌کرده‌اند. در بخش‌های مختلف این محوطه شواهد نسبتاً متراکم سفالی با فواصلی از هم دیده می‌شود که بر روی نقشه‌ی توپوگرافی محوطه با دایره مشخص شده‌اند. با توجه به کاوش‌های صورت گرفته در این محوطه و هم‌چنین پراکندگی سفال در بخش‌های مجزا می‌توان چهارروستایی را استقرار فصلی و موقت مربوط به هزاره‌ی پنجم قبل از میلاد و اقوامی دانست که از حوزه‌ی فرهنگی فارس به منطقه کوچ می‌کرده‌اند. تشابهات سفالی همگی گویای ارتباط قوی با فارس هستند که بدان پرداخته شد. احتمالاً گروه‌های مستقر در این محوطه به صورت واحدهایی که در یک زمان، ولی با فواصلی باهم زندگی می‌کرده‌اند؛ همان‌گونه که امروزه در وارگه‌های عشایری مشاهده می‌شود، استقرار داشته‌اند. عشایر در قشلاق و بیلاق دارای جایگاه‌های خاصی هستند که هر ساله به آن باز می‌گردند، هر خانواده نیز در آن محل مشخص دارای فضایی خاص است (مشیری، ۱۳۸۷: ۹۹-۱۰۰). چنین الگویی در پراکنش سطحی محوطه کاملاً مشهود است.

اگرچه پاتس نیز شواهد را برای حضور جوامع کوچ‌رو در زاگرس را بسیار اندک می‌بیند (Potts, 2014). او با رد شواهد باستان‌شناسی و قوم‌باستان‌شناسی موجود،



ظهور چنین جوامعی را به دوران اسلامی منتسب می‌کند (Potts, 2013; 2014); اما به نظر می‌رسد با مطالعه‌ی جوامع کوچ‌رو امروزی ساکن در زاگرس و هم‌چنین مطالعات قوم‌باستان‌شناسی می‌توان دریافت که نمادیسیم و پستورالیسم از همان آغاز اهلی‌سازی دام و گیاه بخشی از اقتصاد معیشتی زاگرس بوده است (Alden, 2015). امروزه نیز استان بوشهر و سواحل شمالی خلیج فارس محل قشلاق ایل قشقایی بوده، به طوری که در موسوم قشلاق، این عشایر در تمامی نواحی استان بوشهر و در موسوم بیلاق در استان فارس پراکنده می‌شوند (افشارسیستانی، ۱۳۶۹: ۴۳۲). شواهد باستان‌شناختی محوطه‌ی چهارروستایی نشان می‌دهد، همان‌طور که این منطقه امروزه نیز محل قشلاق مردمان فارس است در هزاره‌ی پنجم قبل از میلاد نیز این وضعیت وجود داشته است و مردمان دوره‌ی باکون مدتی از سال را در این محل مستقر بوده‌اند.

### برهمکنش‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای دوره‌ی باکون

از هزاره‌ی پنجم قبل از میلاد به بعد جمعیت جنوب غرب آسیا به طور پیوسته افزایش یافت و از همین زمان است که کوچ‌نشینان زاگرس شروع به بست بنیان اقتصادی محدود خود کردند؛ در شیوه‌ی تولید محدود کوچ‌نشینی، پشم و منسوجات، دارایی مازاد و نوعی سرمایه‌گذاری به شمار می‌رود؛ که می‌تواند همگام با افزایش جمعیت رشد کند. کاملاً روشن است که اتفاق نظر عمومی در خصوص باستان‌شناسی هزاره‌ی پنجم قبل از میلاد در جنوب و جنوب غرب ایران وجود ندارد. بنابراین هزاره‌ی پنجم قبل از میلاد دوره‌ای است که شناخت دقیق آن به پژوهش‌های باستان‌شناختی متمرکز برای یافتن پاسخ پرسش‌های مرتبط با تاریخ‌گذاری فرهنگ‌های این دوره، بافت و ساختار سکونت‌گاه‌ها و چگونگی شیوه‌های زیست و تأمین معاش جوامع انسانی در این دوره نیاز دارد. هم‌چنین، شناخت میزان گسترش سبک‌های تزئینی و تکنیکی، کُنش‌ها و رفتارهای بین گروه‌های انسانی در استفاده از مواد فرهنگی مشابه و نقش گروه‌های یکجانشین کشاورز و کوچ‌رو در فرایند این تحولات در هزاره‌ی پنجم قبل از میلاد مهم است (Weeks et al., 2010). این سبک سفال هم‌چنین دارای گسترده‌ترین پراکندگی جغرافیایی است و در دشت شوشان، دهلران، فارس، زاگرس مرکزی و فلات مرکزی دیده می‌شود (Alizadeh, 1992: 21-26). در این چارچوب، سفال منقوش باکون به نظر می‌رسد به احتمال زیاد به عنوان یک فرهنگ پیش از شوش I و فرهنگ عبید است (Helwing & seydin, 2007). لانگسدروف می‌نویسند: «... در بین دشت دجله و فرات ظروف قابل مقایسه با باکون وجود دارد، اما تنها در قطعاتی مشابهت‌ها وجود دارد. ما در مواجه شدن با این فرهنگ به منشأ و حضور اولیه‌ی آن در منطقه‌ی کوهستانی ایران پی بردیم» (Langsdorff & McCown, 1942). علیزاده با توجه به نزدیکی سفال باکون با سفال‌های شوشان میانه، فرض مهاجرت اقوام تازه‌وارد از خوزستان به فارس را مطرح می‌سازد (علیزاده، ۱۳۸۳)؛ با این حال، مدارک ضعیف باستان‌شناختی در تأیید این فرض وجود دارد (Weeks et al., 2010).

فاز باکون میانی نشانگر نقطه‌ی اوج چند هزار سال توسعه‌ی فرهنگی پیش از تاریخ فارس است. در طی این مرحله با وجود تفاوت‌های منطقه‌ای، بخش وسیعی از جنوب

ایران از نظر فرهنگ مادی به یکنواختی رسید (Week et al., 2010). در رابطه با پراکنش سفال‌های باکونی در یک چنین حوزه‌ی گسترده‌ای از خلیج فارس در جنوب تا کوه‌های بختیاری در شمال و از مرزهای شرقی خوزستان در غرب تا مرزهای غربی کرمان در شرق، یک فرض بر آن است که در این دوره برخی سفالگران دوره‌گردی وجود داشته‌اند که مرتب در حال حرکت و جابه‌جایی بودند. آن‌ها با توجه به موقعیت‌های مختلف مکانی، با حذف سنت ساخت باکونی، نقش‌مایه‌های گوناگون محلی را نیز بر روی سفال طراحی می‌کرده‌اند (Askari et al., 2008: 38; Weeks et al., 2010). دیدگاه دیگر مبتنی بر این است که یک سنتی از روابط برون‌همسری بین روستاییان محلی این دوره با دیگر مناطق وجود داشته که با جابه‌جایی زنان به نوعی دانش تکنیکی، فرهنگ لغت و گرامر نقوش تزئینی سفال باکون را انتقال داده باشند (علیزاده، ۱۳۸۳: ۴۸-۴۹). دیدگاه دیگر در این زمینه پدیده‌ی قبایل کوچ‌نشین است که در حمل و مبادله کالاهای تولیدی روستاییان نقش اساسی را بازی می‌کرده‌اند (علیزاده، ۱۳۸۳؛ Alizadeh, 2003). با توجه به یافته‌های محوطه‌ی چهارروستایی به نظر می‌رسد که فرهنگ سفال منقوش هزاره‌ی پنجم قبل از میلاد به وسیله‌ی اقوام کوچ‌رو از دشت‌های فارس به سواحل شمالی خلیج فارس منتقل شده است.

تاکنون بررسی‌های کامل و روشمندی بر سواحل شمالی خلیج فارس به خصوص در استان‌های بوشهر و بخش‌های غربی استان هرمزگان در خصوص پراکنش استقرارهای پیش‌ازتاریخی صورت نگرفته و تنها کاوش‌های محوطه‌ی چهارروستایی است که تا حدودی می‌تواند شناخت ما را از هزاره‌ی پنجم قبل از میلاد سواحل شمالی خلیج فارس به‌عنوان جنوبی‌ترین حوزه‌ی گسترش فرهنگ باکون را افزایش دهد؛ با این حال، آنچه به‌طور مسلمی شاهد هستیم، پراکندگی بسیار اندک از محوطه‌های پیش‌ازتاریخی در مناطق ساحلی جنوب ایران در خلیج فارس بوده که مهم‌ترین دلیل آن را می‌توان در بالا بودن سطح آب‌های این حوضه‌ی آبخیز در دوره‌های قبل هولوسن دانست (Hole 1994). یکی از مهم‌ترین مدارک در دسترس در رابطه با ارتباطات میان فرهنگی بین محوطه‌های جنوبی فارس در سواحل خلیج فارس با دیگر محوطه‌های دوره‌ی باکون در مرکز و شمال فارس، وجود موادی مانند فرآورده‌های دریایی بوده که از این منطقه به دست آمده است. مدارک نسبتاً فراوانی از چنین موادی مانند صدف‌های دریایی که دلالت بر استخراج فعالانه از منابع دریایی بوده، شناسایی شده است و می‌توان با تکیه بر پراکندگی صدف‌های دو کپه‌ای و استخوان نهنگ - احتمالاً هر دو از خلیج فارس آورده شده‌اند - در بافت‌ها و لایه‌های دوره‌ی باکونی مورد کاوش در محوطه‌های حوضه‌ی رود کر (Egami & Masuda, 1962: 2; Alizadeh, 2006: 81) و منطقه‌ی ممسنی در تل نورآباد (Mashkour et al., 2006: 101-103) و منطقه‌ی ممسنی در تل نورآباد (Mashkour, 2006: 137; Weeks et al., 2010) را به‌چنین تماس‌ها و شبکه‌های ارتباطی گسترده منتسب نمود.

## نتیجه‌گیری

جهت شناخت فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخی سواحل شمالی خلیج فارس محوطه‌ی

چهارروستایی مورد کاوش قرار گرفت. طی کاوش صورت‌گرفته در این محوطه، سفال‌های نخودی منقوشی به‌دست آمد که با مقایسه‌ی این سفال‌ها با سفال‌های به‌دست‌آمده از تل‌گپ، تل‌باکون، تل‌بشی در حوضه‌ی رود کر، تل‌نخودی، تل‌رحمت‌آباد در حوضه‌ی رودخانه سیوند، تل‌نورآباد در منطقه‌ی نورآباد، تل‌مهرعلی در منطقه‌ی اقلید و تل‌مش‌کریم در منطقه‌ی سمیرم، می‌توان این محوطه را یکی از استقرارهای جنوبی فرهنگ باکون دانست. سفال‌ها نشان می‌دهد که چهارروستایی استقرار از دوره‌ی باکون میانی یا گپ است که به‌طور نسبی می‌توان تاریخی بین ۴۸۰۰ تا ۴۵۰۰ قبل از میلاد را برای آن قائل شد. در این کاوش و با توجه به بررسی پیمایشی دقیقی که بر روی کل محوطه در طول زمان کاوش انجام شد، هیچ سفال یا اثر فرهنگی دیگری که نشان‌دهنده‌ی استقرار قدیمی‌تر یا جدیدتر از دوره‌ی باکون میانه باشد، شناسایی نگردید و با توجه به ویژگی‌های کلی محوطه و پراکندگی سفال‌ها، می‌توان محوطه‌ی چهارروستایی را متعلق به اقوام کوچ‌روی فارس دانست که در هزاره‌ی پنجم بخشی از سال را در این منطقه به سر می‌برده‌اند. هم‌چنین با توجه به وجود موادی مانند فرآورده‌های دریایی بوده که از دیگر محوطه‌های دوره‌ی باکون به‌دست‌آمده را می‌توان به ارتباطات گسترده بین محوطه‌های ساحلی از جمله محوطه‌ی چهارروستایی با دیگر محوطه‌ها دانست. امید است با بررسی‌های جامع سواحل شمالی خلیج فارس بتوان به درک درستی از استقرارهای دوران پیش‌ازتاریخ به‌خصوص دوره‌ی باکون دست‌یافت.

### کتابنامه

- ابراهیمی، نصرالله، ۱۳۸۶، «تحلیل فضایی کاخ‌های هخامنشیان در برازجان»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- اسماعیلی‌جلودار، محمداسماعیل، ۱۳۸۷، «گزارش فصل دوم کاوش باستان‌شناسی سیراف»، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- اسماعیلی‌جلودار، محمداسماعیل، ۱۳۸۹، «ارتباط تجاری بنادر باستانی شمالی و جنوبی خلیج فارس از قرن ۱ تا ۵ اسلامی»، رساله‌ی دکترای گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- افشارسیستانی، ایرج، ۱۳۶۹، نگاهی به بوشهر، جلد اول، تهران: نسل دانش.
- بارگاهی، حکیمه، ۱۳۹۱، «بررسی سیستماتیک محوطه‌ی چهارروستایی»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد گروه باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (منتشر نشده).
- بختیاری، حسین، ۱۳۵۳، نکاتی از جغرافیای تاریخی و باستان‌شناسی سیراف، بوشهر: انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر استان بوشهر.
- پزار، موریس، ۱۳۸۴، مأموریت در بندر بوشهر (گزارش حفاری‌ها و مطالعات باستان‌شناسی)، ترجمه‌ی سید ضیاء مصلح، بوشهر، شروع.
- خانی‌پور، مرتضی، ۱۳۹۵، «کاوش و گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و حریم محوطه هرمنگان»، در: مجموعه مقالات همایش سالانه‌ی باستان‌شناسی، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

- دارابی، حجت، ۱۳۹۵، «ادوات سنگی و مقوله تولید و آماده‌سازی تولید غذا در محوطه‌ی نوسنگی چیا سبز شرقی، سد سیمره»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره‌ی ۱۰، صص: ۲۶-۷.
- زارع، موسی، ابوالاحرار، علیرضا، ۱۳۸۹، «گزارش کاوش باستان‌شناسی تپه میانرود، فارس»، آرشیو سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری (منتشر نشده).
- سرداری زارچی، علیرضا، ۱۳۹۰، «تحلیل پیچیدگی‌های اجتماعی-اقتصادی فرهنگ‌های شمال فارس (اقلید) در دوره‌ی مس‌وسنگ براساس کاوش‌های تپه مهرعلی»، رساله‌ی دکترای گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- سرداری زارچی، علیرضا، دیوارگر، مهدیه، ۱۳۹۱، «فرایند تولید صنایع‌سنگی تپه مهرعلی فارس در بستر فرهنگ‌های اواخر پیش‌ازتاریخ»، پیام باستان‌شناسی، شماره‌ی ۱۸، صص: ۳۶-۱۷.
- سرداری زارچی، علیرضا، طاهری، محمدحسین، ۱۳۹۴، «کاوش تپه مش‌کریم سمیرم»، در: مجموعه مقالات کوتاه سالانه‌ی باستان‌شناسی، تهران: پژوهشگاه میراث‌فرهنگی.
- سرفراز، علی‌اکبر، ۱۳۵۰، «کشف کاخی از عهد کورش کبیر در ساحل خلیج فارس»، مجله‌ی باستان‌شناسی و هنر ایران، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، اداره کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه، شماره‌ی ۷ و ۸، صص: ۱۹-۳۲.
- سرفراز، علی‌اکبر، ۱۳۸۵، «گزارش پنجمین فصل از کاوش‌های کاخ چرخاب برازجان»، مرکز اسناد سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان بوشهر.
- طاهری، محمدحسین، ۱۳۹۴، «بررسی تعاملات فرهنگی اجتماعات دوره‌ی مس‌وسنگی منطقه‌ی سمیرم براساس کاوش تل مش‌کریم»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- عزیزی خرنقی، محمدحسین، ۱۳۸۶، «گاهنگاری مقایسه‌ای و سبک‌شناسی سفال‌های رحمت‌آباد فارس»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران (منتشر نشده).
- عزیزی خرنقی، محمدحسین، ۱۳۹۰، «گزارش کاوش تپه قصر احمد کوار»، آرشیو پژوهشگاه باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- عزیزی خرنقی، محمدحسین، ۱۳۹۱، «کاوش و گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و حریم محوطه‌ی چهارروستایی»، آرشیو پژوهشگاه باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- عزیزی خرنقی، محمدحسین، ابراهیمی، نصراله، و خانی‌پور، مرتضی، ۱۳۹۳، «کاوش باستان‌شناختی محوطه‌ی چهارروستایی بوشهر»، در: مجموعه همایش سالانه پژوهشگاه باستان‌شناسی: تهران، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری، صص: ۳۱۸-۳۱۵.
- عزیزی خرنقی، محمدحسین، خانی‌پور، مرتضی، ۱۳۹۳، «شواهدی جدید از دوره‌ی نوسنگی و فرهنگ باکون براساس سومین فصل کاوش تپه رحمت‌آباد»، در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان، انتشارات دانشگاه تهران، صص: ۶۷-۸۹.
- عزیزی خرنقی، محمدحسین، نیشی‌اکی، یوشیرو، و خانی‌پور، مرتضی، ۱۳۹۱، «گاهنگاری نسبی و مطلق تپه رحمت‌آباد، پاسارگاد»، ایران‌نامه (فصلنامه‌ی ایران‌شناسی)، سال ۲۷، شماره‌ی ۲ و ۳، صص: ۱۰۱-۷۸.



- علیزاده، عباس، ۱۳۸۳، منشأ نهادهای حکومتی در پیش از تاریخ فارس تل باکون: کوچ‌نشینی باستان و شکل‌گیری حکومت‌های اولیه، ترجمه‌ی کوروش روستایی، انتشارات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، بنیاد پژوهشی پارسه- پاسارگاد.  
- کرمی، محمد، ۱۳۹۳، «بازتاب توسعه اقتصادی-سیاسی در شمال فارس طی هزاره‌ی پنجم قبل از میلاد (براساس کاوش‌های اخیر دره بلاغی)»، در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان، تهران: دانشگاه تهران، صص: ۱۴۰-۱۲۷.  
- کریمی‌ان، حسن، سرفراز، علی اکبر، و ابراهیمی، نصراله، ۱۳۸۹، «بازیابی کاخ‌های هخامنشیان در برازجان با اتکا به داده‌های باستان‌شناسی»، مجله‌ی باغ نظر، سال هفتم، شماره‌ی ۱۴، صص: ۴۵-۵۸.

- مشیری، سیدرحیم، ۱۳۸۷، جغرافیای کوچ‌نشینی، چاپ دهم، تهران: سمت.  
- یغمایی، اسماعیل (احسان)، ۱۳۸۳، «گزارش کاوش کاخ بردک سیاه»، مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان بوشهر (منتشر نشده).  
- یغمایی، اسماعیل (احسان)، ۱۳۸۴، «گزارش کاوش کاخ بردک سیاه»، مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان بوشهر (منتشر نشده).

- Abdi, K., 2003, "The Early Development Of Pastoralism In The Central Zagros Mountains". *Journal of World Prehistory* 17(4): 398-448.

- Alden, J. R., 2013, "The Kur River Basin in the Proto-Elamite era-surface survey, settlement patterns, and the appearance of full-time transhumant pastoral nomadism", In C. Petrie (ed.), *Ancient Iran & Its Neighbors*, Pp: 207-232, Oxbow Books, Oxford, UK.

- Alden, John R., 2009. "The Kur River Basin In The Late 4th And 3rd Millennia BC: Ceramics, Settlement Systems, And Socio-Political Organization", *Paper Presented At The Ancient Iran And Its Neighbours Conference*, University of Cambridge, June 26-28. JRA

- Alden, John R., 2015. "Book Review of The Nomadism In Iran: From Antiquity To The modern era". *Antiquity Publications Ltd*.

- Alizadeh, A., 1988, "Socio-economic complexity in southwestern Iran during the fifth and fourth millennium B.C.: the evidence from Tall-I Bakun A", *Iran* 26: 17-34.

- Alizadeh, A., 2003 "some observations Based on the nomadic character of fars prehistoric cultural development." in Yeki Bud, Yeki Nabud: *Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner*, edited by n.f. Miller and k. Abdi, pp. 83-97. los angeles: cotsen institute of archaeology, University of california.

- Alizadeh, A., 2010, "The Rise Of The Highland Elamite State In Southwestern Iran "Enclosed" or Enclosing Nomadism?". *Current Anthropology* LI (3).

- Alizadeh, A., 1992, *Prehistoric Settlement Patterns and Cultures in Susiana, Southwestern Iran: The Analysis of the F. G. L. Gremliza Survey Collection*. museum of anthropology, Technical reports 24. ann arbor: University of Michigan.

- Alizadeh, A., 2006, *The Origins of State Organizations in Prehistoric Highland Fars, Southern Iran: Excavations at Tall-e Bakun*. *oriental institute publications* 128. Chicago: The oriental institute.

- Asgari Chaverdi, A., Cameron. Petrie & H. Taylor, 2008, "early village settlements on the Persian gulf littoral: revisiting Tol-e Pir and the Galehdar valley". *Iran* 46: 21–42.
- Asgari Chaverdi, A., Cameron A. Petrie, & H. Taylor, 2008, "Early Village Settlements on the Persian Gulf Littoral: Revisiting Tol-e Pir and the Galehdar Valley", *Iran* 46: 21–42.
- Azizi Kharanaghi, H., H. Fazeli Nashli, & Y. Nishiaki, 2013, "Tepe Rahmatabad: a Pre-Pottery and Pottery Neolithic Site in Fars Province". In: *Neolithisation of Iran –The Formation of New Societies*, edited by R. Matthews and H. Fazeli Nashli, pp. 108–123. Oxford: Oxbow Books
- Bernbeck, R., H. fahimi; & N. Janmaleki, 2010, "The Bakun pottery." in *The 2003 Excavations at Tol-e Baâi, Iran: Social Life in a Neolithic Village*, edited by s. Pollock, R. Bernbeck, and k. Abdi, pp. 152–62. Archäologie in Iran und Turan 10. Mainz: Philipp Von Zabern.
- Bernbeck, R., H. Fazeli, & S. Pollock, 2005, "life in a fifth-millennium BCE village: excavations at Rahmatabad, Iran." *Near Eastern Archaeology* 68: 94–105.
- Carter, R. A., K. Challis, S. M. N. Priestman, & H. Tofighian, 2006, "The Bushehr hinterland: results of the first season of the Iranian-British archaeological survey of Bushehr province, November–December 2004." *Iran* 44: 63–103.
- Conard N. J. & Zeidi, M., 2013, "The Ground Stone Tools from the Ac-eramic Neolithic Site of Chogha Golan, Ilam Province, Western Iran", in: F. Borrell, J. J. Ibanez and M. Molist (eds.) *Stone Tools in Transition: From Hunter-Gatherers to Farming Societies in the Near East*, Bellaterra Barcelona: Universitat Autònoma de Barcelona, Servei de Publicacions: 365-75.
- Cribb, R. L. D., 1991a, *Nomads And Archaeology*, Cambridge University Press, Cambridge, UK.
- Cribb, R. L. D., 1991b, "Mobile Villagers: The Structure And Organisation Of Nomadic Campsites In The Near East", In Gamble, C. S. And Boismier, W. (eds.), *Ethnoarchaeological Approaches To Mobile Campsites: Hunter Gatherer And Pastoralist Case Studies*, International Monographs In Prehistory, *Ethnoarchaeological Series* 1: 371–393.
- De Miroshedji, P., 1973, "Prospections Archéologiques Dans Les Vallées de Fasa et de Darab". In: *Proceedings of the 1st Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, 1972. F. Bagherzadeh, ed. Pp1–7. Tehran: Iranian Center for Archaeological Research.
- Ebeling, J.R. and Rowan, Y. M., 2004, "The Archaeology of the Daily Grind: Ground Stone Tools and Food Production in the Southern Levant", *Near Eastern Archaeology* 67(2): 108-117.
- Edelberg, L., 1966–67, "Seasonal Dwellings Of Farmers In North-Western Luristan". *Folk* 8–9: 373–401.
- Egami, N, & T. Sono, 1962, "Marv-Dasht", volume 2: *The Excavation at Tall-i-Gap 1959*. Tokyo University Iraq-Iran archaeological expedition reports 3. Tokyo: institute of oriental culture of the University of Tokyo
- Feilberg, C. G., 1944, *La Tente Noire*. Ethnografisk Rakke II, Nationalmuseets Skrifter, Copenhagen, Denmark.
- Goff, C., 1963, "excavations at Tall-i Nokhodi." *Iran* 1: 43–70.

- Goff, C., 1964, "excavations at Tall-i Nokhodi, 1962." *Iran* 2: 41–52.
- Helwing, B., & M. Seyedin, 2007 "Symposium on the latest Results of Archaeological excavations at Tang-e Bolaghi." In *Prehistoric Settlements in Bulaghi Valley: Iranian/German Rescue Excavations at Sites DB91, DB119, DB73 and DB131*, Abstracts, pp. 12–13. Tehran: Iranian center for archaeological research.
- Helwing, B., & M. Seyedin, 2010, "Bakun-period Sites in Darre-ye Bolaghi, Fars". In: *Beyond the Ubaid: Transformation and Integration in the Late Prehistoric Societies of the Middle East*. R.A. Carter and G. Philip (eds.) Pp. 277–292. Studies in Ancient Oriental Civilization. Chicago: Oriental Institute of the University of Chicago.
- Hole, F., 1978, "Pastoral Nomadism In Western Iran". In: Gould, R. A. (ed.), *Explorations In Ethnoarchaeology*. University Of New Mexico Press, Albuquerque: 127–167.
- Hole, F., 1979, "Rediscovering The Past In The Present: Ethnoarchaeology In Luristan, Iran. In: Kramer, C. (ed.). *Ethnoarchaeology: Implications Of Ethnography For Archaeology*, Columbia University Press, New York: 192–218.
- Hole, F., 1994, "Environmental Instabilities and Urban Origins", In: *Chiefdoms and Early States in the Near East: The Organizational Dynamics of Complexity*, (Eds. Stein, G. and Rothman, M. S.), 18, Prehistory Press, Monographs in World Archaeology, Madison: 121-151.
- Hole, F., 1977, *Studies in the Archaeological History of the Deh Luran Plain: The Excavation of Chogha Sefid, Memoirs of the Museum of Anthropology* 9, Ann Arbor. The University of Michigan Press.
- Hornby, A. S., 1995, *Oxford advanced Learners Dictionary of current English*. Oxford university press.
- Langsdorff, A., & Donald e. M., 1942, *Tall-i-Bakun A: Season of 1932*. oriental institute publications 59. Chicago: University of Chicago press.
- Mashkour, M., 2006, "faunal remains from Tol-e Nurabad and Tol-e Spid." in: *The Mamasani Archaeological Project Stage One: A Report on the First Two Seasons of the ICAR-University of Sydney Joint Expedition to the Mamasani District, Fars Province, Iran*, edited by d. T. Potts and k. Roustaei, pp. 135–46. Tehran: Iranian center for archaeological research.
- Mashkour, M., A. Mohaseb, & K. Debue, 2006, "Towards a Specialised subsistence economy in the Marv dasht plain: preliminary Zooarchaeological analysis of Tall-e Mushki, Tall-e Jari A and B, and Tall-e Bakun A and B." in: *The Origins of State Organizations in Prehistoric Highland Fars, Southern Iran, Excavations at Tall-e Bakun*, by A. Alizadeh, pp. 101–05. oriental institute publications 128. Chicago: The oriental institute.
- McDonald, M. M. A., 1979, *An examination of mid-Holocene settlement patterns in the Central Zagros region of western Iran*, Ph.D. Dissertation, Department of Anthropology, University of Toronto.
- Mortensen, I. D., 1993, *Nomads Of Luristan: History, Material Culture And Pastoralism In Western Iran* (The Carlsberg Foundation's Nomad Research Project), Copenhagen, Rhodos International Science And Art Publishers, New York, Thames & Hudson.
- Nishiaki, Y. H., 2017, "The development of Neolithic lithic industries

in Fars, Southwest Iran”, in: *Proceedings of The International Congress of Young Archaeologists, Tehran*, Edited By: Mohammad Hossein Azizi Kharanaghi, Morteza Khanipour, Reza Naseri (unpublished).

- Nishiaki, Y., H. Azizi Kharanaghi, & M. Abe, 2013, “The late aceramic Neolithic flaked stone assemblage from Tepe Rahmatabad, Fars, Southwest Iran”. *Iran LI*: 1–15.

- Nishiaki, Y., M., H. Taheri, & A. Sardari, in press, “Lithic Industry of the Early Chalcolithic in Southwest Iran: New Insights from the Early Bakun Site of Tal-e Mash Karim, Fars”.

- Petrie, C. A., 2011, “Culture: Innovation and interaction across southern Iran from the Neolithic to the Bronze Age (6500-3000 BC)”. In: *Investigating archaeological cultures: Material culture, variability and transmission*, ed. B. Roberts and M. Vander Linden, 151-82. New York: Springer.

- Petrie, C. A., 2013, “The Chalcolithic in southern Iran”, in: Potts, D. (ed.), *The Oxford Handbook of ancient Iran*, Oxford university Press, Pp: 120-160.

- Potts, D. T., & K. Roustaei, 2006, *The Mamasani Archaeological Project Stage One: A Report on the First Two Seasons of the ICAR University of Sydney Joint Expedition to the Mamasani District, Fars Province, Iran*. Tehran: Iranian center for archaeological research

- Potts, D. T., 2013, “Tracing Nomadism’s Development In Iran”, *ISAW Newsletter* 9: 10-11.

- Potts, D. T., 2014, *Nomadism In Iran: From Antiquity To The Modern Era*. New York: Oxford University Press.

- Sardari, A, H. Fazeli Nashli, A Hejebri Nobari, H. Khatib Shahidi, 2011, “Northern Fars in the Bakun Period: Archaeological Evidence from the Eghlid District”, *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan (AMIT)*, Vol.43, Pp: 239- 260.

- Seyedin, M., & B. Helwing, 2007, “Prehistoric Settlements at Darreh-ye Bolaghi: First Report on the Joint Iranian-German Rescue Excavations at Sites 91 and 119”. *Archaeological Report: On the Occasion of the 9<sup>th</sup> Annual Symposium on Iranian Archaeology* 7: 74–108.

- Weeks, L., C. A. Petrie, D. T. Potts, 2010, “Ubaid- Related- Related? The “Black-On-Buff” Ceramic Traditions of Highland Southwest Iran”, in: Robert A. Carter and Graham Philip, (ads) *Beyond the Ubaid, Studies in Ancient Oriental Civilization*, No. 63, Oriental Institute of University of Chicago, Chicago

- Whitehouse, D., 1974, “Report Excavation at Siraf: Sixth Interim Report”, *IRAN*, Vol. XII, pp. 1-30.

- Wright, K. I., 1992, “A Classification System for Ground Stone Tools from the Prehistoric Levant”, *Paléorient* 18: 53–81.

- Wright, H. T. 1987. “The Susiana Hinterlands During The Era Of Primary State Formation”. In: Hole, F (ed.), *The Archaeology of Western Iran*. Smithsonian Series In Archaeological Inquiry Smithsonian Institution Press. Washington, D.C. London: 141–155.

- Wright, K. I., 1994, “Ground Stone Tools and Hunter-Gatherer Subsistence in Southwest Asia: Implications for the Transition to Farming”, *American Antiquity* 59 (2): 238-263.